

## ساختار نوین سیاست خارجی عربستان سعودی در تحولات اخیر خاورمیانه

عبدالحسین عموری<sup>۱</sup>

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶ / ۷ / ۱۰

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶ / ۸ / ۱۰

### چکیده:

عربستان سعودی پهناورترین کشور عربی و یکی از ثروتمندترین کشورهای دنیا می‌باشد. ثروت عظیم و هنگفت ناشی از فروش نفت در سراسر جهان، باعث شده عربستان سعودی در روابط منطقه‌ای و جهانی نفوذ بسزایی داشته باشد، وسعت زیاد آن و دیدگاه‌های دینی و سیاسی‌اش در کنار داشتن نقش قداست و خادم حرمین شریفین، سبب شده تا این کشور در ناحیه‌ی مشکل‌خیز خاورمیانه جایگاه ویژه، نقش کلیدی و اساسی را به‌عنوان بازیگر مهم منطقه‌ای ایفا کند. براین اساس بررسی مؤلفه‌های سیاست خارجی عربستان سعودی در تحولات اخیر خاورمیانه، عنوان مقاله‌ای است که در آن به واکاوی سیاست خارجی این کشور بعد از روی کار آمدن دولت جدید (ملک سلمان بن عبدالعزیز)، فرایند و بازتاب آن در منطقه و جهان پرداخته می‌شود. این مقاله نشان می‌دهد که سیاست خارجی عربستان سعودی بر مبنای نزدیکی به قدرت‌های غربی، طرفداری از رژیم‌های غربی، مخالفت با تفکر انقلابی و اسلامی که به آزادی‌طلبی استوار است انجامیده. از این رو تحولات منطقه‌ای که عربستان سعودی به راه انداخته، تأثیر بسزایی بر منافع ملی و حتی امنیت ملی و فراملی رقیب دیرینه خود، نظام جمهوری اسلامی ایران، گذاشته است. به‌نظر می‌رسد مهم‌ترین مؤلفه‌های سیاست خارجی عربستان سعودی بعد از مرگ ملک عبدالله، تقویت قدرت منطقه‌ای، کسب اقتدار جهانی و نقش‌آفرینی بین‌المللی می‌باشد. در این راستا دولت جدید آل سعود جهت رفع تنش با کشورهای قدرتمند، از آرمان خویش به‌خصوص آرمان فلسطین فاصله گرفته و دست به تغییرات راهبردی در سیاست خارجی خود به‌ویژه تضعیف نفوذ ایران در منطقه زده است.

**کلیدواژه‌گان:** سیاست خارجی، عربستان سعودی، مطالعات منطقه‌ای، خاورمیانه.

**استناد فارسی (شیوه APA، ویرایش ششم، ۲۰۱۰):** عموری، عبدالحسین (۱۳۹۷، بهار). «ساختار نوین سیاست خارجی عربستان سعودی در تحولات اخیر». *پژوهشنامه تاریخ، سیاست و رسانه*، سال اول، شماره اول. صص ۱۱۶ - ۸۵

<sup>۱</sup> کارشناس ارشد روابط بین‌الملل، پژوهشگر همکار جامعه المصطفی (ص) العالمیه قم. 6647449@gmail.com

## مقدمه

سیاست خارجی، مجموعه‌ی گفتمان‌ها، گفتارها، نگرش‌ها، رویکردها، جهت‌گیری‌ها و اقداماتی است که از سوی بخش‌های گوناگون دولت یک کشور در رابطه با دولت‌های دیگر در صحنه‌ی بین‌الملل طرح و یا به اجرا درمی‌آیند. سیاست خارجی مهم‌ترین وجه زندگی اجتماعی- سیاسی ملت‌ها و کشورها به‌شمار می‌رود، چون بقا و حیات آن‌ها به سیاست خارجی بستگی دارد (قوام، ۱۳۸۴: ۶۸). از این‌رو، تلاش برای درک و فهم ماهیت و رفتار سیاست خارجی کشورها یکی از دل‌مشغولی‌های فکر و ذهنی محافل علمی است، به‌گونه‌ای که حوزه‌ی مطالعاتی تحلیل سیاست خارجی جهت پاسخگویی به این کنجکاوی و دل‌نگرانی تأسیس و توسعه یافته است.

حکومت پادشاهی عربستان سعودی رسماً در سال ۱۳۱۱ شمسی/۱۹۳۲ میلادی توسط عبدالعزیز بن سعود فرزند عبدالرحمان آل سعود تأسیس و پایه‌گذاری شد، و به‌وسیله‌ی اعقاب او به‌صورت یک حکومت سلطنتی اداره می‌شود (عظیمی، ۱۳۷۵: ۴). عبدالعزیز بن سعود، نام کشور را منسوب به نام قبیله خود کرده است. این حاکمیت، نوع حکومت و قدرت فرمانروایی پادشاهی به‌صورت پادشاهی مطلقه به‌معنای حکومت بی‌مهار شاه و البته بر طبق منشور ده ماده‌ای که به خواست عبدالعزیز به‌عنوان منشور حکومتی تدوین شده بود، شکل گرفت. طبق اصل ششم همین منشور بود که دولت سعودی در عربستان تشکیل و نام کشور هم از نام خانواده سلطنتی گرفته شد. شاه دارای قدرت مطلق در این کشور است. پادشاه از سوی شورای سلطنتی مرکب از شاهزادگان و افراد خانواده سلطنتی<sup>۱</sup> انتخاب می‌شود که نسبت به آن نیز دارای مسئولیت است (آقایی، ۱۳۹۰: ۶۴). در واقع حکومت عربستان حکومتی قبیله‌ای و پادشاهی است که پادشاه از وفاداری قبائل گوناگون برخوردار است. حکومت در این پادشاهی وراثتی و نه پدر- فرزندی، بلکه براساس برادر ارشدتر استوار است و پسران عبدالعزیز به ترتیب ارشدیت به پادشاهی می‌رسند. دولت عربستان جزو کشورهای عدم تعهد (نم) است. اما عملاً در طول نیم قرن گذشته متحد جهان سرمایه‌داری و آمریکا بوده است.

در ساختار سیاسی و بین‌المللی عربستان، دفاع از عربستان و شبه جزیره عربی و دفاع از عرب و روابط حسن همسایگی از اصول سیاست خارجی عربستان است. مذهب و دین از قدرتمندترین نهادهای جامعه عربستان است. بزرگان سعودی به خاندان بزرگ الشیخ وابسته هستند که از نوادگان محمد بن عبدالوهاب بنیانگذار فرقه وهابیت می‌باشند (عظیمی، ۱۳۷۵: ۹). در عربستان سعودی هفت هزار عضو از خاندان سلطنتی آل سعود، به تمامی کشور و در دست داشتن تمامی امور حساس کشور، ثروت‌های نجومی حاصل از فروش نفت و گاز سیطره

<sup>۱</sup>. خانواده سلطنتی نخستین و مؤثرترین گروه قدرتمند در عربستان سعودی است؛ این خانواده را به اختصار آل سعود می‌نامند و البته دارای چندین انشعاب است.

داشته و تمامی امور کشور را بدون حضور هر گونه نهاد انتخابی و یا نظارت مردمی در اختیار خود گرفته‌اند.

یکی از کشورهای مهم در حوزه سیاست خارجی عربستان، جمهوری اسلامی ایران است. بر این اساس، حکومت آل سعودی در دهه اخیر با موضع متفاوت‌تری جهت ارتباط سیاسی و بین‌المللی با کشورهای منطقه و فرامنطقه، به‌عنوان ابر قدرت در منطقه خود را مطرح می‌کند و با ابزارهای بسیار مهمی چون اقتصاد سرشار از درآمدهای نفتی و گازی و غیره و دیگر ابزارهایی چون قطب و محور اصلی اسلام بودن (ام قراء سرزمین وحی مکه و مدینه) و یا با ابزار حمایت قدرت‌های بزرگ جهان مانند آمریکا، انگلستان و غرب، از این رو خصومتی که از گذشته‌های دور با کشور ایران داشته، مخصوصاً بعد از انقلاب ۵۷ و روی کار آمدن حکومت اسلامی و شیعی در منطقه، عربستان و متحدانش آمریکا و انگلستان به‌عنوان حامی اصلی سلطنت آل سعود، به تقویت بیش‌تر این کشور و تضعیف جمهوری اسلامی ایران در منطقه و جهان رو آورده است.

حمایت‌های بی‌شمار آمریکا و عربستان از صدام در جنگ هشت ساله با ایران، نمونه‌ی بارزی از سیاست‌ها است. مخصوصاً در چند سال اخیر بعد از خیزش‌های عربی که از اواخر سال ۲۰۱۰ شروع شد، بار دیگر معادلات منطقه‌ای را بر هم زد و روابط ایران و عربستان را به سمت فاز تشدید تخاصمات سوق داد (محمدی، ۱۳۸۱: ۲۴). در پی تحولات جهان عرب و فروپاشی یا سست شدن پایه‌های برخی از نظام‌های سیاسی دیکتاتورمآبانه در منطقه، عربستان شاهد فروپاشی نظم منطقه‌ای مورد نظر خود که بر دولت‌های محافظه‌کار تکیه داشت بود.

به عبارت دیگر، رقابت‌های منطقه‌ای ایران و عربستان که در قالب تلاش برای افزایش نفوذ منطقه‌ای و هم‌زمان، ایجاد توازن در برابر رقیب، شکل گرفته است. در مناطقی که از لحاظ مذهبی حالت شکننده‌ای دارند و مستعد تنش‌های شیعی - سنی هستند، خود را بر این مناطق بار می‌کند و باعث قطب‌بندی شیعی - سنی در آن مناطق می‌شود. به همین دلیل است که تقابل‌های ایران و عربستان بی‌شتر در کشورهایی مانند عراق، سوریه، لبنان و اخیراً یمن که دارای گسل‌های مذهبی هستند خود را نشان می‌دهد. بر همین پایه باید گفت که بن‌مایه‌ی اصلی تنش‌های ایران و عربستان را نباید در رقابت‌های مذهبی دید، بلکه باید این رقابت‌های مذهبی را در ادامه‌ی رقابت‌های منطقه‌ای تعریف کرد که خود ناشی از شیوه‌ی توزیع قدرت و ساختار منطقه‌ای غرب آسیا است (محمدی، ۱۳۸۱: ۲۶؛ هاشمی، ۱۳۹۵: ۹۵ - ۶۸).

در حکومت آل سعود، بعد از مرگ ملک عبدالله و روی کار آمدن ملک سلمان، استراتژی منطقه‌ای عربستان به سویی در حال حرکت است که می‌خواهد خلاء موجود سال‌های گذشته را در منطقه پر کند و با حمایت بیش‌تر از گروه‌های تروریستی در منطقه بیش‌تر خود را نشان داد. از این رو دولت جدید با تغییر در روند سیاست خارجی و بین‌المللی خود، به دنبال تقویت

قدرت منطقه‌ای، کسب اقتدار جهانی و نقش آفرینی بین‌المللی می‌باشد. در این راستا دولت جدید آل سعود جهت رفع تنش با کشورهای قدرتمند، از آرمان‌های خویش، به‌خصوص آرمان فلسطین فاصله گرفته و دست به تغییرات راهبردی در سیاست خارجی خود، به‌ویژه تضعیف نفوذ ایران در منطقه زده است (www.navideshahed.com؛ تاریخ دسترسی ۱۱/۶/۹۶).

## ۱. تحولات سیاسی در عربستان سعودی:

در علم سیاست روایت معتبری وجود دارد که می‌گوید: سیاست خارجی امتداد سیاست داخلی است و لازمه تغییر در سیاست خارجی، نیازمند تحول در انگاره‌های سیاست داخلی است (http://sahebkhbar.ir؛ تاریخ دسترسی ۱۱/۶/۹۶).

با این حال انطباق این روایت با سیاست خارجی عربستان، موافقان و مخالفان خودش را دارد. به این سبب، گوناگونی بازیگران و نیروهای سازنده آینده در عربستان، و پیچیدگی و تعامل میان آن‌ها، هرگز نمی‌توان آینده این کشور را به‌طور دقیق پیش‌بینی کرد. انتخاب ملک سلمان ۷۹ ساله به‌عنوان هفتمین پادشاه از فرزندان عبدالعزیز و نیز محمد بن نایف به‌عنوان ولیعهد عربستان و بعد از گذشت چند ماه، کنار گذاشتن وی و انتخاب پسر ملک سلمان به‌عنوان محمد بن سلمان ولیعهد عربستان، تحولاتی هستند که می‌تواند پیش‌زمینه‌هایی داشته باشد که نکات زیر در تحولات سیاسی عربستان مورد اهمیت هستند:

الف) براساس وصیت ملک عبدالعزیز که ابتدا ۲۹ سال بر منطقه نجد و سپس ۲۲ سال بر عربستان حکومت کرد، و «عربستان سعودی» را با کمک وهابی‌ها و قبیله بزرگ عتیبه به وجود آورده است، تا زمانی که فرزندان ذکور وی در قید حیات هستند، پادشاهی عربستان به نوه‌ها و دیگران نمی‌رسد (محمدی آشنانی، ۱۳۸۷: ۱۴). بر این اساس از سال ۱۳۲۵ که وی از قدرت کناره گرفته و در سال ۱۳۳۲ فوت کرده است، فرزندان او به ترتیب ملک سعود ۱۶ سال، ملک فیصل ۱۱ سال، ملک خالد ۷ سال، ملک فهد ۲۳ سال و ملک عبدالله ۱۰ سال بر سرزمین عربستان حکومت کرده‌اند. علاوه بر این، در طول این دوران، فرزندان ذکور وی پست‌های حساس وزارتی و غیر وزارتی و مناصب مهم سیاسی، اجتماعی، امنیتی، اقتصادی و فرهنگی عربستان را در چنبره خود داشته‌اند. بعضی از محققین گفته‌اند ۷۰۰۰ نفر از آل سعود تمام پست‌های بزرگ و کوچک را در انحصار داشته و البته سهم فرزندان ذکور مستقیم ملک عبدالعزیز در پست‌های حساس بیش از بقیه بوده است. با این وصف می‌توان گفت عربستان از حیث اداری یک کشور استثنایی به حساب می‌آید (زراعت، ۱۳۸۴: ۳۴).

ب) از منظر داخلی، حکومت در عربستان دارای ساختار شبه قبیله‌ای است. یکی از ویژگی‌های قبایل این است که یک سیستم اجتماعی منظم داشته و توسط یک نفر به‌عنوان

رئیس قبیله، مدیریت و شناخته می‌شود. در درون قبیله، نوعی از قوانین که ریشه در دستورات و مصلحت‌اندیشی‌های شخصی رئیس قبیله دارد، جریان می‌یابد. از نظر قلمرو، قبیله محدود‌های را برای خود در نظر می‌گیرد و معمولاً وارد قلمرو قبیله‌های دیگر نمی‌شود و اجازه‌ی ورود هیچ قبیله‌ای به قلمرو خویش را نیز نمی‌دهد. آل سعود جدای از این که خود، برخاسته از شعبه «مصالیخ» از قبیله «عزّه» می‌باشد. به لحاظ رفتاری و رویکردی تا حدود بسیار زیادی به یک قبیله شباهت دارد. وصیت ملک عبدالعزیز عملاً سیستم سیاسی عربستان را بر پایه‌ای بدوی قرار داده و آن را از محیط منطقه‌ای و بین‌المللی جدا کرده است (<http://alwahabiyah.com>؛ تاریخ دسترسی ۱۱/۶/۹۶).

ج) به قدرت رسیدن سلمان بن عبدالعزیز در عربستان سعودی، در حالی صورت گرفت که وی در دوره سه ساله ولیعهدی، به دلیل شدت بیماری، کم‌تر در انظار عمومی ظاهر می‌شد و اداره‌ی امور کشور عربستان سعودی را عمدتاً به سه نفر سپرده، به تعبیری دیگر، در طی بیماری وی، شاهد بودیم که مثلث بندرین سلطان<sup>۱</sup>، مقرن بن عبدالعزیز<sup>۲</sup> و متعب بن عبدالله<sup>۳</sup> قدرت را در این کشور در دست داشته‌اند.

در نتیجه باید گفت اعلام پادشاهی سلمان سرپوش گذاشتن بر شرایط درونی آل سعود است. سلمان تنها به‌عنوان یک نماد از فرزندان عبدالعزیز که گفته می‌شود به دلیل عدم دخالت در کار حکومت طی دهه‌های گذشته حساسیت برانگیز نبوده و از این رو از او به‌عنوان «شمع جمع» یاد می‌شود، خریدن فرصت برای چاره‌اندیشی درباره اوضاع عربستان است.

د) عربستان برای آمریکایی‌ها از حساسیت زیادی برخوردار است. سیطره بر عربستان طی ۷ دهه گذشته یکی از پایه‌های اصلی قدرت و نفوذ آمریکا در جهان بوده است تا جایی که در سیستم سیاسی این کشور، عربستان، ایالت پنجاه و دوم آمریکا به حساب می‌آید (<http://kayhan.ir>؛ تاریخ دسترسی ۱۱/۶/۹۶). ریاض برای آمریکا یک صندوق پرمفعت اقتصادی، سیاسی، ژئوپلیتیک، مذهبی و امنیتی است و به‌خصوص از جنبه کنترل مخالفان آمریکا در جهان اسلام، عربستان طی دهه‌های گذشته نقش بی‌بدیلی را برای آمریکا و اروپا ایفا کرده است.

۱. بندر بن سلطان بن عبدالعزیز (متولد ۱۹۴۹ میلادی) از اعضای خاندان آل سعود است شاهزاده بندر بن سلطان سفیر سابق عربستان (۱۹۸۳ تا ۲۰۰۵) و رئیس سازمان اطلاعات و امنیت عربستان سعودی (۲۰۰۵ تا ۲۰۱۴) را بر عهده داشت (<https://fa.wikipedia.org>).

۲. مقرن بن عبدالعزیز آل سعود (زاده ۱۹۴۵ میلادی) ولیعهد سابق عربستان سعودی، سی‌وینجمن و کوچک‌ترین فرزند عبدالعزیز آل سعود است. وی پیش از بندر بن سلطان، رئیس سرویس اطلاعاتی خارجی عربستان سعودی بود. مقرن جوانترین پسر بازمانده از عبدالعزیز است که به دنبال تصاحب تاج و تخت بود. وی اکنون به انگلستان مهاجرت کرده است (<https://fa.wikipedia.org/wiki>).

۳. امیر متعب الثانی بن عبد الله بن عبد العزیز آل سعود (متولد ۱۹۵۳ میلادی) وزیر گارد ملی عربستان سعودی (سال ۲۰۱۳ میلادی) و عضو شورای امور سیاسی و امنیتی عربستان سعودی بود (<https://ar.wikipedia.org/wiki>).

ر) مرگ پادشاه عربستان با تحولات عمده در یمن توأم گردیده بود. کشور یمن که نیمی از جمعیت آن را شیعیان زیدی تشکیل می‌دهد و بخش وسیعی از آن شامل دوسوم این سرزمین، توسط جنوبی‌های مخالف عربستان اداره می‌شود ( <http://kayhan.ir> )؛ تاریخ دسترسی ۱۱/۶/۹۶). نقش اساسی در موقعیت منطقه‌ای عربستان دارد. درست یک روز قبل از اعلام رسمی مرگ ملک عبدالله، رئیس‌جمهور وابسته به عربستان خود را ناگزیر به استعفا دید و جنبش انصارالله طرحی را به مجلس یمن ارائه کرد تا بر اساس آن یک شورای ریاست‌جمهوری اداره موقت یمن را به‌دست بگیرد ([www.mehrnews.com](http://www.mehrnews.com))؛ تاریخ دسترسی ۱۱/۶/۹۶).

## ۲. سیاست خارجی نوین عربستان سعودی در سطح منطقه‌ای و بین-المللی:

به‌نظر می‌رسد امور سیاسی منطقه‌ای و بین‌المللی عربستان سعودی طی دوره پادشاهی شاه سلمان تغییر چندانی در سیاست‌های خارجی خود به دلایل متعدد نخواهد داد و دلیل این امر را می‌توان در موارد زیر ملاحظه کرد:

- ملک سلمان از زمانی که منصب وزیر دفاع عربستان سعودی را از نوامبر ۲۰۱۱ و منصب ولی عهدی را از ژوئن ۲۰۱۲ تصدی می‌کرد، اقدام به تقویت توانمندی‌های نظامی ارتش عربستان سعودی و مدرنیزه کردن سلاح‌های آن کرد و تلاش نمود، نیروی نظامی مشترکی متشکل از ارتش‌های کشورهای عربی حوزه خلیج فارس ایجاد کند، چون بر این باور بود، تشکیل چنین ارتشی از بُعد میدانی موازنه نظامی و استراتژیک جدیدی در قبال قدرت‌های منطقه‌ای ایجاد خواهد کرد و اجازه ایستادن در برابر هر قدرتی چه ایران و چه اسرائیل را به کشورهای عربی حوزه خلیج فارس خواهد داد که به ادعای وی خواهان تهدید امنیت خلیج فارس هستند.
- سلمان دارای شخصیتی قاطع و تندرو در فعالیت‌های اداری و حکومتی است و از جمله کسانی است که ادعای حفظ ثبات و استقرار داخلی عربستان به هر قیمت را دارد، این بدین معناست که وی در برابر هرگونه خطری که امنیت عربستان را تهدید کند، حال این تهدید چه از داخل کشور باشد، چه از خارج مرزها، کوتاه نخواهد آمد و با قطعیت و شدت با این تهدیدات برخورد خواهد کرد، اما این به معنای اتخاذ تصمیماتی با قدرت ریسک بالا یا متهورانه که در واقعیت‌های موجود تغییر ایجاد کند، نخواهد بود.
- سلمان همواره یکی از مردان قدرتمند خاندان سعودی بوده و دارای نقشی بارز در تصمیم‌گیری‌های این خاندان و در دوره سلطنت برادرش، ملک عبدالله، بویژه در دوران بیماری وی، سلمان از جمله مردان در سایه حکومت سعودی بشمار می‌آمده است و

همیشه بر عدم عقب نشینی کشورش از ایفای نقش منطقه‌ای تأکید می‌کرده و مخالف گسترش و توسعه نفوذ منطقه‌ای ایران بوده است.

- درست است که شاه سلمان خود را حامی و خواهان انجام اصلاحات سیاسی و اجتماعی و فرهنگی داخل عربستان سعودی نشان می‌دهد، اما واقعیت امر آن است که وی اصلاً آماده خروج از چارچوب‌های آداب و رسوم و تقالید سنتی جامعه سعودی نیست، به گونه‌ای که وی به نزدیکی‌اش به مؤسسات دینی و مذهبی وهابی معروف است.



تصویر: سلمان بن عبدالعزیز آل سعود معروف به ملک سلمان، پادشاه فعلی عربستان سعودی

- با انتصاب شاهزاده «محمد بن نایف» به سمت جانشین ولی عهد، در عمل ولی‌عهدی برای اولین بار از فرزندان و نوادگان مستقیم ملک عبد العزیز، بنیانگذار پادشاهی سعودی خارج شد. انتصاب شاهزاده محمد بن نایف به سمت جانشین ولی عهد و وزیر کشور و معاون دوم نخست‌وزیر عربستان، بر این امر دلالت دارد که سلمان تلاش دارد، به هر طریق ممکن قدرت از عرصه نزاع و رقابت شاهزادگان سعودی باز کند و دست شاهزاده محمد را در مبارزه با آنچه آن‌را تروریسم خوانده باز بگذارد.
- ملک سلمان برخی از وزرا، مانند وزرای خارجه و نفت و دارایی را در منصب خود نگه داشت و این بدین معناست که در تعامل عربستان سعودی با طرف‌های خارجی شاهد تغییر و تحولی نخواهیم بود، از جمله این‌که حضور رئیس جمهوری مصر در مراسم تدفین عبدالله برای عرض تسلیت و درخواست ادامه کمک‌های سعودی به کشورش بر منوال سابق بود.
- با دستور ملک سلمان، سعود الفیصل بن عبدالعزیز آل سعود، وزیر ۷۵ ساله امور خارجه را کنار گذاشت. او ۴۰ سال وزیر خارجه عربستان بود؛ هم‌چنین، در دستوری دیگر از

سوی ملک سلمان، جانشین سعود الفیصل، عادل جیر ۵۲ ساله‌ای اعلام شد که افتخار اعلام جنگ عربستان علیه یمن را از واشنگتن داشت. او مشاور شاه سابق بود.

○ برکناری ولی عهد «محمد بن نایف» و چرخاندن سلسله سعودی به سوی فرزندان خود و معرفی «محمد بن سلمان» به عنوان ولی عهد و جانشین از سوی ملک سلمان (www.farsnews.com؛ تاریخ دسترسی ۱۱/۶/۹۶).

### ۳. مبانی و اصول سیاست خارجی نوین منطقه‌ای صاحبان قدرت در عربستان سعودی:

به نظر می‌رسد روی کار آمدن ملک سلمان در عربستان، تغییراتی را در سیاست خارجی عربستان سعودی در پی داشته است. اتخاذ دکترین سلمان یکی از این تغییرات است که مبنای شکل‌گیری آن، بیش‌تر جلوگیری از افزایش قدرت ایران در منطقه است. همین موضوع می‌تواند سبب افزایش تنش در روابط دو کشور و در نتیجه، منطقه شود که با توجه به تهدیدات امنیتی موجود، از جمله فعالیت‌های گروه تروریستی داعش به ضرر منافع طرفین خواهد بود.

به نظر می‌رسد دکترین سلمان، ایران را علت اصلی بسیاری از مشکلات سیاسی - امنیتی در منطقه خاورمیانه می‌داند. اصول این دکترین حاصل نیاز استراتژیک عربستان در وضعیت جدید منطقه است. چنان‌که اهداف این دکترین شامل «حذف بشار اسد از سوریه»، «مهار برنامه هسته‌ای ایران»، «جلوگیری از قدرت گرفتن فزاینده ایران در منطقه»، «تضعیف شبه نظامیان شیعه در عراق، سوریه، لبنان و یمن و تعریف آن‌ها به‌عنوان گروه‌های تروریستی»، «تشکیل کشور فلسطین» و به اصطلاح «تلاش گسترده جهانی برای نابودی داعش و القاعده» می‌باشند.

دکترین سلمان، در واقع، در واکنش به دکترین اوباما مبنی بر ضرورت خروج تدریجی ایالات متحده از منطقه خاورمیانه شکل گرفته است. بر اساس دکترین اوباما، ایالات متحده آمریکا نباید در شرایطی که منافع مستقیم این کشور مورد تهدید نیست، وارد درگیری‌های نظامی غیرضروری در منطقه خاورمیانه شود. به همین دلیل وقتی حکومت اسد با اتهام استفاده از سلاح‌های شیمیایی در سوریه روبه‌رو شد، آمریکا از حذف وی از طریق حمله نظامی امتناع کرد. از سوی دیگر، ایالات متحده به دنبال مشکلات منطقه‌ای از جمله رشد افراط‌گرایی و تروریسم سعی کرده تا با انجام توافق هسته‌ای روابط خود با ایران را به‌نوعی در سطح منطقه - ای مدیریت کند. بر این مبنای دولت اوباما به این باور رسیده که عربستان باید بر سر تقسیم قدرت در خاورمیانه با ایران به توافق برسد.



در واقع، با وجود این که عربستان متحد قدیمی آمریکا است، اما در حال حاضر روابط این دو کشور در بهترین حالت خود نیست. از این لحاظ، می‌توان گفت، دکترین سلمان در نقطه مقابل دکترین اوباما قرار می‌گیرد. چون به دنبال برهم زدن نظم موجود منطقه‌ای به ضرر منافع ایران در شرایط خروج احتمالی آمریکا از منطقه است. این دکترین به نوعی رویکردی نظامی به تعارضات منطقه‌ای دارد. ورود سعودی‌ها به جنگ یمن نیز نخستین نمونه از اجرای دکترین سلمان است.

از دیدگاه سعودی‌ها، با تحولات سال‌های اخیر در منطقه، از جمله قدرت گرفتن شیعیان در عراق پس از سال ۲۰۰۳، تحولات موسوم به بهار عربی و بدنبال آن بروز بحران‌های سوریه و یمن، نقش منطقه‌ای ایران بیش از پیش شده است. از طرف دیگر، توافق هسته‌ای میان ایران و کشورهای غربی از جمله ایالات متحده قدرت منطقه‌ای این کشور را افزایش داده است. این تحولات، به گونه‌ای سعودی‌ها را نگران کرده که جایگاه منطقه‌ای خود را از دست بدهند. بر این مبنای، سایر کشورهای عربی محافظه کار جهان عرب را با خود همراه کردند تا در مقابل ایران بایستند. تمامی این مسائل منجر به افزایش رقابت میان ایران و عربستان شده است.



تصویر: دائیه‌ی تسلط بر دنیا: دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور آمریکا، با عبدالعزیز رییس‌جمهور مصر و ملک سلمان پادشاه عربستان سعودی در نشست سران G7 در ریاض (عکس: کاخ سفید / شایلا کریگد).

نگرانی این کشور و سایر کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس از سازش احتمالی میان ایران و ایالات متحده، بازتابی از حس ناامنی آن‌ها نسبت به تعهدات بلند مدت آمریکا برای تضمین امنیت این کشورها است. تغییرات اخیر در بازار جهانی انرژی و تغییر احتمالی راهبردهای دفاعی آمریکا نسبت به مسائل خاورمیانه حتی در دوره ترامپ، بر این نگرانی‌ها افزوده است. بر این مبنای، عربستان سعودی محوریت اصلی سازماندهی نیروهای را بر عهده گرفته که علیه دولت سوریه، عراق، حزب‌الله در لبنان و شیعیان منطقه یعنی شرکای منطقه‌ای ایران ایفای نقش می‌کنند. نتیجه‌ی چنین فرایندی را می‌توان در هزینه کردن میلیاردها دلار و گسترش مداخله‌گری سعودی‌ها در کشورهایی همانند بحرین و یمن نیز مشاهده کرد.

با وجود تمامی مسائل چالش برانگیز فعلی میان ایران و عربستان، باید به این نکته توجه داشت که این دو کشور به دلیل موقعیت منطقه‌ای و جایگاه خود در جهان اسلام، مهم‌ترین بازیگران حوزه خلیج فارس و خاورمیانه محسوب می‌شوند. به همین دلیل، روابط این دو کشور، به‌عنوان دو قدرت بزرگ منطقه‌ای، بر معادلات قدرت و امنیت در منطقه تأثیر زیادی می‌گذارد. باید توجه داشت که ادامه روند فعلی بین دو کشور، سبب گسترش بی‌ثباتی و ناامنی در سطح منطقه می‌شود که به نفع منطقه نیست. چون تهدید اصلی نسبت به امنیت کشورهای منطقه از طرف گروه‌های تروریستی مانند داعش است که به دنبال تضعیف و نابودی دولت‌های منطقه هستند. این خود نیازمند همکاری نزدیک دولت‌های منطقه، به‌خصوص ایران و عربستان است.

اما به رغم تلاش سعودی‌ها برای افزایش تنش با ایران در قالب دکترین جدید سلمان، ضروری است تا ایران اقداماتی را انجام دهد. از یک سو با تداوم سیاست خویشتن داری به-نوعی سعی در جلوگیری از افزایش تنش‌های سیاسی-امنیتی دو کشور در منطقه کند. از سوی دیگر در مرحله بعد، حل مسائل فیما بین در روند زمان را در پیش گیرد. این سیاست هم از لحاظ مبارزه با داعش و هم کم رنگ کردن نقش بازیگر خارجی در منطقه به نفع ایران است. باید توجه داشت که افزایش تنش با عربستان بهانه خوبی بدست نیروهای خارجی برای توجیه حضورشان در منطقه برای مبارزه با داعش یا حمایت از متحد سنتی خود می‌دهد که از یک نگاه راهبردی به نفع منافع ایران نیست (<https://www.cmess.ir>)؛ تاریخ دسترسی ۹۶/۶/۱۱.

#### ۴. تقویت قدرت منطقه‌ای و کسب اقتدار جهانی در ساختار جدید سیاست خارجی عربستان سعودی:

بدون شک هر کشوری در تهیه و تدوین سیاست خارجی خود و نحوه‌ی تعامل با سایر کشورها و نظام بین‌المللی، اولین چیزی را که مورد توجه قرار می‌دهد و آن را هدف غایی و

نهایی خود به شمار می‌آورد، سود و منفعت آن سیاست برای خود آن کشور است. پس در درجه‌ی اول، سیاست خارجی یک کشور را باید در راستای کسب بیش‌ترین منفعت و سود برای آن کشور تحلیل کرد. از این رو است که سیاست خارجه را می‌توان نمود اهداف کلان و استراتژی‌های یک کشور دانست. مجموعه اهداف و ابزارهای سیاست خارجی عربستان سعودی در مقطع فعلی، به نحوی تعریف شده است که این کشور را در تعارض و تقابل با سایر قدرت‌های منطقه‌ای قرار می‌دهد. بر این اساس، مجموعه اهداف و ابزارهای سیاست خارجی عربستان سعودی در مقطع فعلی به نحوی تعریف شده است که این کشور را در تعارض و تقابل با سایر قدرت‌های منطقه‌ای قرار می‌دهد و چنان که این روند متوقف نشود، حاصلی جز رویارویی نظامی این کشورها را در پی نخواهد داشت. در چنین شرایطی دو نیروی بازدارنده می‌توانند مانع جنگ افروزی عربستان سعودی در منطقه شوند. نیروی نخست، ملت‌های مسلمان منطقه هستند که در طول تاریخ نشان داده‌اند که نسبت به سیاست‌های مداخله جویانه‌ی خارجی حساس بوده و حکومت‌هایی که خواهان تحمیل نفوذ بر آن‌ها باشند، محکوم به شکست هستند. نیروی دیگر، سازمان همکاری‌های اسلامی است که هر چند در سال‌های اخیر بسیار منفعل و تحت تأثیر سیاست‌های عربستان بوده؛ اما از آن‌جا که این سازمان بزرگ‌ترین مجمع کشورهای اسلامی است، این پتانسیل را دارد که با سازماندهی مجدد کشورهای اسلامی و البته نقش فعالانه‌تر جمهوری اسلامی ایران، منطقه را از حالت جنگ قدرت به سمت احیای وحدت اسلامی سوق دهد.

گمان بر این است که منبع اصلی قدرت در تمام سطوح حکومتی عربستان سعودی، متکی بر سلطنت مطلقه آل سعود بوده و شاه و شاهزادگان تراز اول، از قدرت و آزادی عمل گسترده‌ای برخوردار هستند. اما چنان‌چه با استانداردهای رایج در علوم سیاسی در خصوص موناشری و سلطنت مطلقه رژیم سعودی را محک بزینیم، در خواهیم یافت که آن‌چه در عربستان سعودی واقعیت دارد، با این استانداردها مطابقت نمی‌نماید. صحیح است که در این کشور قانون اساسی به معنای مدرن امروزی که اختیارات پادشاه مبتنی بر آن تعریف شود و نیز حزب سیاسی وجود ندارد، اما در واقع تفکیک قوا و محدودیت‌های بسیاری بر قدرت پادشاه اعمال می‌شود. از جمله این که سنت‌های سیاسی و حکومتی در عربستان به‌جای خودرأیی، مبتنی بر اجماع و به‌جای ایدئولوژی‌گرایی صرف، مبتنی بر عملگرایی بهره‌مند از ایدئولوژی است. نتیجه آنکه سیستم حکومتی عربستان سعودی توانسته است بر خلاف آن‌چه که بسیاری از منتقدان خارجی می‌پندارند، مشروعیت خود را بر پایه‌هایی مستحکم در داخل بنا نماید.

قدرت پادشاه توسط قطب‌های قدرت دیگر خارج از خاندان سلطنتی چون دین و مذهب و علمای دینی، عرف و آداب و رسوم، تکنوکرات‌ها، فعالان تجاری و تا حدودی با حصول اجماع میان قبایل اصلی سرزمین عربستان، تنظیم می‌شود. مطابق با اصل ۴۴ نظامنامه حکومت

عربستان، دولت عربستان بر سه قوه استوار است؛ قوای مقننه، مجریه و قضائیه؛ این سه قوه در انجام وظایف خود بر مبنای این قانون و قوانین دیگر به گونه‌ای هماهنگ عمل کرده و در عین حال پادشاه مرجع تمام این قوا به شمار می‌آید (www.farsnews.com؛ تاریخ دسترسی ۹۶/۶/۱۱).

پادشاه، رئیس حکومت، نخست‌وزیر و رئیس قوه مجریه بوده، و مرجع تمامی قوای سه‌گانه محسوب می‌شود و تمامی عزل و نصب‌ها با دستور او صورت می‌گیرد. بخش دیگری از واقعیت که اغلب نادیده گرفته می‌شود، این است که بسیاری از شاهزادگان سعودی که دارای تحصیلات عالی هستند، در بخش‌های مختلف اجرایی کشور خود دست‌اندرکار بوده و ائتلاف-هایی عمده با تکنوکرات‌ها، بازرگانان برجسته و سایر گروه‌های قدرتمند کشور تشکیل داده‌اند. تقریباً در تمام موارد، تصمیم‌سازی در امور مهم، مستلزم ایفای نقش هم شاهزادگان و هم تکنوکرات‌ها است.

تکنوکرات‌ها و بازرگانان عمده، هم به‌عنوان مشاوران پادشاه و هم در مقام تصمیم‌گیرنده در امور اجرایی و عملیاتی از نفوذ چشم‌گیری برخوردار هستند. از این رو به نظر می‌رسد حکومت در عربستان سعودی نوعی نظام سلطنتی مبتنی بر اجماع و وفاق عام میان خاندان حاکم، نهاد مذهب و بسیاری دیگر از اشخاص، خاندان‌ها و گروه‌های مختلف است و نه حکومتی مطلقه بر مبنای اراده صرف فرد حاکم. زیرا ثبات را منوط به حفظ پادشاهی می‌دانند. کما این-که پادشاهی در عربستان یک پادشاهی موروثی تلقی نشده و از طرف دیگر، پادشاهی مشروطه نیز نمی‌باشد. در پادشاهی سعودی، تمامی اقدامات مبتنی بر آموزه‌های سلفی است که نگرش مذهب حنبلی را شامل می‌شود. این نگرش در حوزه اقتصاد و تجارت خیلی باز است، اما در حوزه حقوق خانواده و رفتارهای اجتماعی از جمله محافظه‌کارترین نگرش‌ها محسوب می‌شود (www.fardanews.com؛ تاریخ دسترسی ۹۶/۶/۱۱).

سیاست خارجی عربستان سعودی در دوره ملک سلمان و تبیین، تغییر یا تداوم احتمالی در این سیاست خارجی، با توجه به نوع چارچوب و تمرکز، دارای تحلیلی متفاوت خواهد بود. در صورتی که بخواهیم روند و جهت‌گیری سیاست خارجی عربستان سعودی را براساس دیدگاه‌ها و سلايق شخصی تحلیل کنیم و به تأثیرگذاری حداکثری اشخاص و رهبران بر مقوله سیاست خارجی در عربستان سعودی تأکید نماییم، درک دیدگاه‌های فردی ملک عبدالله و نوع روابط شخصی وی با رهبران سایر کشورها، اهمیت و اولویت نخست را به خود اختصاص می‌دهد. اما در صورتی که سیاست خارجی عربستان سعودی و تغییرات آن را متأثر از ساختارهای سیاسی، منافع و روابط نهادینه آن در سطح منطقه تلقی کنیم، اصول و منافع کلان و ساختاری عربستان سعودی، برای تبیین رفتارهای سیاست خارجی، اهمیت می‌یابد.

این مجموعه از سیاست‌ها که بر پایه نئومحافظه کاری تدوین شده، پر هزینه هستند و مخارج حکومت را در زمان بهای پایین نفت افزایش می‌دهند. این هزینه‌ها بسیاری از منافع مهم داخلی از جمله درآمد بسیاری از اعضای آل سعود را هم که وضع اقتصادی‌شان بسته به بهای نفت است تحت الشعاع قرار می‌دهد. اجرای چنین سیاست‌های مهم و پر تحرکی نیازمند یک تحول اساسی در بروکراسی سعودی است:

- **سیستم حکومتی عربستان:** سیستم حکومتی عربستان تجلی کلاسیک همزیستی خاص میان مذهب و قدرت امپراتوری است؛ بنیان این همزیستی بر اتحاد میان آل سعود و آل وهاب پایه‌گذاری شده است.
- **عدم مشارکت سیاسی:** در کشور عربستان ایجاد هر گونه تشکل سیاسی ممنوع است و هر گونه اجتماعی که در آن مسئولیت اجتماعی و سیاسی و اسلامی در رابطه با موضوع موجود حاکم بر جهان تبیین شود، خلاف قانون شمرده می‌شود.
- **اختناق مذهبی:** دولت سعودی به هیچ وجه به شیعیان اجازه نمی‌دهد مسجد جدیدی بسازند یا مساجد را بزرگ‌تر کنند یا تغییر شکل دهند. هم‌چنین از اقامه مجالس دینی و مذهبی شیعیان نیز جلوگیری به عمل می‌آید.
- **سرقت و فساد دربار:** علت اصلی ظهور فساد بین شاهزادگان، افزایش درآمد در عربستان و رشد طبقه ثروتمند می‌باشد و ظاهر امر با آنچه در پشت پرده می‌باشد، فرق می‌کند.
- **حضور طبقه متوسط جدید:** طبقه تحصیل کرده که در عربستان به وجود آمده است، ضمن این که با فرهنگ غربی آشنایی دارد، تفاوت موجود میان نظام اجتماعی و سیاسی حاکم بر عربستان با سایر نظام‌های موجود دنیا را درک می‌کند و این آگاهی می‌تواند پایه‌های نظام فعلی حکومت را در این کشور سست نموده و در نهایت با ارتجاع حاکم بر جامعه به مبارزه برخیزند (ن. ک. حمزه نجاتی، ۱۳۹۰).

## ۵. اقدامات منطقه‌ای عربستان سعودی در تقابل با جمهوری اسلامی ایران:

عربستان سعودی و جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان دو قدرت منطقه‌ای، از دیرباز به‌عنوان دو رقیب اصلی در منطقه خاورمیانه شناخته می‌شدند؛ اما طی سال‌های اخیر روابط میان این دو کشور، بسیار پیچیده‌تر شده و ابعاد جدیدی به خود گرفته است (نجات، ۱۳۹۳: ۶۵۵). عربستان سعودی و ایران، خود را رقبایی جدی برای نفوذ در خاورمیانه به‌ویژه منطقه

خلیج فارس، حداقل از زمان وقوع انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۹۷۹م. و جنگ ایران و عراق در سال‌های ۸۸-۱۹۸۰م. دیده‌اند. کما این‌که، عربستان در جنگ هشت‌ساله ایران و عراق، حمایت‌های دیپلماتیک و اقتصادی گسترده‌ای از دولت عراق کرد.

ماهیت این رقابت به‌طور چشمگیری در دهه‌های پس از انقلاب ایران، با نوساناتی همراه بوده و این رقابت در سال‌های پس از سرنگونی شاه ایران به‌دست انقلابی‌ها، به سطح جنگ سرد رسیده است. در سال‌های اخیر، همکاری محدود این دو کشور در چارچوب کلی سوءظن و رقابت ممکن بوده است. با وجود این، در بهترین وضعیت، همکاری میان دو کشور تقریباً همواره با سوءظن همراه بوده است. به‌علاوه، در سال ۲۰۱۱، رابطه عربستان و ایران به‌دلیل اختلافات شدید در مورد موج ناآرامی موسوم به بهار عربی و مداخله نظامی به رهبری عربستان در بحرین به‌منظور حمایت از پادشاهی این کشور، سمت و سوی شگفت‌انگیزی به خود گرفت.

چالش‌های اخیر به وجود آمده در روابط جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی، صرف نظر از موضع‌گیری‌های رسمی، از منظر بهره‌برداری سیاسی رژیم آل سعود بسیار حائز اهمیت است. رژیم سعودی در راستای تحکیم جایگاه منطقه‌ای خود و حفظ وضع موجود در خاورمیانه، تلاش دارد با بزرگ جلوه‌دادن خطر جمهوری اسلامی ایران، ضمن بازتولید ائتلاف‌های معطوف به اصل اشتراک زبانی (پان عربیسم)، نقش رهبری را در ساختار مدنظر خود بازتولید کند. علاوه بر این، عربستان با حمایت از گروه‌های سلفی جهادی در منطقه، تلاش کرد ضمن راه اندازی جنگ نیابتی، به مقابله با توسعه نفوذ جمهوری اسلامی ایران بپردازد. نکته حائز اهمیت این است که به نظر می‌رسد حمایت عربستان سعودی از گروه‌های تکفیری، فراتر از یک راهبرد در سیاست خارجی این کشور، به تدریج، به چالش درونی در جامعه این کشور تبدیل شده است (نجات، همان).

اگر بخواهیم نگاهی دقیق به الگوی روابط ایران و عربستان در غرب آسیا داشته باشیم، همان‌گونه که گاس مطرح می‌کند، باید آن را در قالب جنگ سرد منطقه‌ای بررسی کرد که تأثیرات خود را در سیاست داخلی کشورهای ضعیف مشخص می‌کند و باعث تشدید گسل‌های قومی- مذهبی در این کشورها می‌شود. به عبارتی دیگر، متأثر از نوع تفسیر دو کشور از دین اسلام، رقابت‌های منطقه‌ای ایران و عربستان خود را به‌صورت جنگی نیابتی در کشورهایی که دچار گسل مذهبی شیعی- سنی هستند نشان می‌دهد. بر این مبناست که می‌بینیم رقابت‌های این دو کشور، شکلی مذهبی به خود گرفته است؛ رقابتی که به ویژه در سال‌های پس از حوادث یازده سپتامبر بسیار تشدید شده است.

رقابت ایران و عربستان، به‌عنوان دو قدرت تأثیرگذار منطقه‌ای خاورمیانه، بر کسی پوشیده نیست. روابط این دو کشور مهم خاورمیانه همواره دچار فراز و فرودهایی بوده است. تا پیش از روی کار آمدن ملک سلمان، می‌توان نقطه اوج اختلافات و تنش در روابط این دو کشور را

موضوع کشتار حجاج بیت الله الحرام و درگیری در کنسوگری عربستان در مشهد و قطع روابط ایران و عربستان دانست.

در مجموع و بدون شک، نسل جدید سکنداران و مهره‌های اصلی در سیاست خارجی عربستان عبارتند از: محمد بن سلمان ۳۰ ساله، نوه ملک عبدالعزيز، پسر ملک سلمان و جانشین ولیعهد که جوان‌ترین وزیر دفاع در جهان است. وی شخصیتی بسیار بانفوذ در سرمایه‌گذاری‌های عمومی، سیاست‌های اقتصادی و سیاست خارجه سعودی است که رویکردی بسیار رادیکال در پیش گرفته است. که اکنون به عنوان ولی عهد از سوی پادشاه عربستان معین شد. عادل الجبیر ۵۴ ساله، دانش‌آموخته علوم سیاسی و سفیر سابق عربستان در آمریکا که عضو خانواده سلطنتی نیست و در سال ۲۰۱۵ به ۴۰ سال وزارت سعود الفیصل در دستگاه سیاست خارجه عربستان پایان داد و به وزارت خارجه منصوب شد. الجبیر نقش محوری در مذاکرات آمریکا و عربستان در مسائل مربوط به خاورمیانه را دارد.



تصویر: نقشه عربستان سعودی و همسایه‌های این کشور

این نسل از سیاستمداران سعودی در آسیب‌شناسی آنچه بر هم خوردن موازنه قوا به سود نفوذ منطقه‌ای ایران می‌پندارند، عاملیت را نه در توانمندی‌های ایران، بلکه در رویکردهای

ساختار نوین سیاست خارجی عربستان سعودی در تحولات اخیر خاورمیانه (۱۱۶ - ۸۵) عبدالحسین عموری

اتخاذ شده توسط مقامات پیشین سیاست خارجی عربستان در قبال ایران می‌دانند. رویکردی که بر اساس درگیر کردن مستقیم غرب بویژه ایالات متحده در مسائل خاورمیانه برای حفظ موازنه و داشتن دست برتر عربستان در منطقه شکل گرفته بود. از نظر این سیاستمداران، ناموزون با قابلیت‌های ژئوپولیتیکی عربستان تدوین شده است.

بدون تردید بخش اعظم این نگاه منتقدانه ناشی از اختلاف دیدگاه عربستان و غرب درباره‌ی موضوعات مهم منطقه، مشخصاً برنامه‌ی هسته‌ای ایران و جنگ سوریه و عدم تحقق خواسته‌های عربستان در عملکرد متحدان غربی خود در قبال این موضوعات است. در موضوع هسته‌ای، عربستان خواهان برچیدن کامل این صنعت و یا لغو کامل غنی‌سازی در ایران بود که در توافقنامه لوزان (آوریل ۲۰۱۵) و معاهده‌ی نهایی میان ایران و ۵+۱ موسوم به برجام (ژوئیه ۲۰۱۵) مورد بی‌اعتنایی قرار گرفت ([www.mashregghnews.ir](http://www.mashregghnews.ir)); تاریخ دسترسی: ۹۶/۶/۱۱.

- **کارشکنی در برابر دکترین تنش‌زدایی حسن روحانی:** روی کار آمدن دولت حسن روحانی در سال ۲۰۱۳ م. با شعار تنش‌زدایی و هم‌زیستی مسالمت‌آمیز در روابط خارجی، با استقبال رهبران پیشین عربستان مواجه شد. اما رهبران کنونی سعودی معتقدند که سیاست خارجی ایران در موضوعات منطقه‌ای و فی‌مابین در دوران ریاست جمهوری روحانی، خصوصاً در مسائل سوریه، عراق و اعتراضات بحرین، تغییر چندانی نسبت به قبل نداشته است.
- **رقابت تسلیحاتی با ایران:** عربستان همواره یکی از مهم‌ترین مشتری‌های کشورهای صادرکننده صنایع و تجهیزات نظامی در جهان در طول دهه‌های اخیر بوده و هزینه‌های سالانه نظامی این کشور در رده‌ی بالاترین بودجه‌های نظامی جهان و مقام نخست در خاورمیانه است.
- **ایجاد ائتلاف ضد ایران:** پروژه‌ی ایران هراسی، به‌عنوان بخشی از رویکرد جدید سیاست خارجی سعودی در قبال ایران، در کنار محکوم کردن ایران در مجامع بین‌المللی و ایجاد فضای ایران هراسی، به‌منظور تشکیل ائتلاف‌های منطقه‌ای و بین‌المللی بر ضد ایران است.
- **حمایت از معاندان ایرانی خارج از کشور (گروه منافقین):** همواره یکی از مهم‌ترین اهداف عربستان سعودی در عرصه روابط خارجی، حفظ ثبات منطقه‌ای در راستای حفظ ثبات داخلی بوده است.



- **تطمیع و تضعیف متحدان ایران در منطقه:** سیاست خارجی عربستان برای مقابله با نفوذ روزافزون ایران در منطقه، درگیر شدن هرچه عمیق‌تر در تحولات حوزه‌های نفوذ ایران بخصوص در عراق، سوریه و لبنان را منجر شده است.
- **مواجهه‌ی نظامی:** امکان مواجهه مستقیم نظامی، به‌عنوان آخرین ابزار مقابله عربستان با ایران، در رویکرد جدید حاکم بر سیاست خارجی این کشور در نظر گرفته شده است (<http://islamicwna.com>؛ تاریخ دسترسی ۹۶/۶/۱۱).

## ۶. رویکرد سیاست خارجی عربستان سعودی در قبال بحران سوریه:

با توجه به بحران سیاسی در سوریه، بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای بر اساس منافع خود جهت‌گیری‌های مختلفی را در رابطه با این کشور، که از اهمیت ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک خاصی در منطقه خاورمیانه برخوردار است، اتخاذ نموده‌اند. در این میان تلاش پیگیر برخی دولت‌ها برای اعمال فشار و ساقط کردن حکومت اسد، از جلوه‌های بارز تحولات سوریه محسوب می‌شود که بر پیچیدگی اوضاع این کشور افزوده است.

در میان بازیگران منطقه‌ای، عربستان سعودی با توجه به استراتژی سیاست خارجی‌اش، که بخشی از آن را مهار و جلوگیری از نفوذ ایران در منطقه تشکیل می‌دهد، نقش بارزی در تحولات این کشور ایفا نموده است و اقدامات گسترده‌ای، از حمایت مالی و معنوی از شورشیان القاعده گرفته تا مشارکت فعال در محور غربی-عربی در جهت متقاعد کردن دیگر کشورها برای حمایت از مخالفان حکومت سوریه، و در نهایت تلاش بی‌وقفه برای حمله به این کشور انجام داده است.

با بررسی سیاست خارجی عربستان و نیز با توجه به منافع و تلاش‌های گسترده‌ی این کشور در تحولات داخلی سوریه، می‌توان این‌گونه برداشت نمود که عربستان سعودی با هدف ارتقای جایگاه منطقه‌ای خود، وارد بحران سوریه شده است و در همین راستا سیاست‌هایی اتخاذ کرده‌است که در آینده موجب صدمه به منافع بلندمدت این کشور خواهد شد (کرمی، ۱۳۹۰: ۱۲).

و اما در رابطه با مواضع عربستان سعودی و جمهوری اسلامی ایران در بحران سوریه، می‌توان اذعان نمود که موقعیت جغرافیایی سوریه، اهمیت استراتژیک دارد؛ چراکه، اولاً، سوریه در منطقه خاورمیانه قرار دارد؛ ثانیاً این کشور در سواحل شرقی دریای مدیترانه قرار گرفته و از ۱۸۶ کیلومتر ساحل برخوردار است؛ و در نهایت، همسایگی این کشور با فلسطین اشغالی و اسرائیل، لبنان، ترکیه و عراق، اهمیت استراتژیک سوریه را بسیار بالا برده است. در میان

کشورهای عربی خاورمیانه، سوریه، تنها کشوری است که نقش نسبتاً مستقل تری در مناسبات منطقه‌ای و بین‌المللی ایفا نموده است. نقش آفرینی سوریه در معادلات سیاسی لبنان و درگیری این کشور با اسرائیل، از جمله مواردی است که از لحاظ راهبردی، سوریه را مهم جلوه می‌دهد. نکته‌ی دیگر آن که سوریه جزئی از جریان مقاومت در کنار ایران و حزب الله و حماس در مقابله با اسرائیل به حساب می‌آید. دلیلی دیگر برای اهمیت استراتژیک این کشور نزد بازیگران بین‌المللی، توانایی سوریه برای انتقال انرژی کشورهای ایران و عراق از طریق بنادر بانیاس و طرطوس در ساحل مدیترانه به سمت اروپا می‌باشد.

عربستان به شدت نگران نفوذ منطقه‌ای ایران، به‌خصوص در میان شیعیان است و تلاش می‌کند تا نقش و نفوذ آن را کاهش دهد. عربستان سعی دارد درگیری در سوریه را به نوعی نزاع بین شیعه و سنی نشان دهد و از این طریق، رهبری و ریاست اهل سنت را برعهده گیرد. رهبران سعودی در واقع این‌گونه وانمود می‌نمایند که حمایت از مخالفان بشار وظیفه‌ی عربستان است و تصور می‌کنند با معرفی حکومت سوریه به‌عنوان نماد شیعیان، دولت این کشور را در مقابل سنی‌های سوریه که ۷۰٪ از جمعیت کشور را شکل می‌دهند، قرار بدهد و بتواند جنگ مذهبی بوجود آورد و خود را از موج اعتراضات مصون دارد (ن.ک. کرمی، ۱۳۹۰).

## ۷. رویکرد سیاست خارجی عربستان سعودی در تحولات اخیر یمن:

وقوع تحولات موسوم به بهار عربی (بیداری اسلامی) در خاورمیانه و سرایت این تحولات به یمن، منجر به سقوط علی عبدالله صالح و در نهایت قدرت‌یابی گروه شیعی حوثی‌ها در این کشور شد. عربستان که این تحولات را مخالف منافع ملی و امنیت منطقه‌ای خود می‌دانست، با لشکرکشی نظامی به یمن، به مقابله با این امر پرداخت. از نگاه عربستان، تحولات یمن، جنگ با قدرت و نفوذ ایران در شبه‌جزیره عربستان و در کنار مرزهای جنوبی‌اش و تلاش برای از بین بردن متحدان ایران است. هرچند ایران فرستادن کمک‌های نظامی به یمن را تکذیب کرده و همواره به حمایت سیاسی و دیپلماتیک از این گروه اکتفا نموده است، اما تحولات یمن، فرصتی را برای باز کردن جای پای در شبه جزیره عربستان و افزایش قدرت و نفوذ ایران در این منطقه فراهم آورد (آل سیدغفور، ۱۳۹۴: ۱۴۶).

سیاست خارجی عربستان سعودی به‌عنوان بازیگر مهم منطقه‌ای، نشان می‌دهد که عربستان می‌کوشد تا با به‌کارگرفتن یک سیاست خارجی «محافظه‌کارانه تهاجمی»، مانع از تسری موج انقلاب‌های منطقه به مرزهای داخلی خود شود. دلیل کاربست چنین واژه‌ای آن است که در این نوع از سیاست خارجی، بازیگر می‌کوشد تا ضمن حفظ وضع موجود و خنثی‌سازی مؤلفه‌های تأثیرگذار برای تغییر در نظم حاکم، این نوع از جلوگیری را از راه

دیپلماسی در عرصه سیاست خارجی، ارسال نیروی نظامی و سلاح و حتی اشغال نظامی عملیاتی کند. تحلیل سیاست خارجی عربستان پس از انقلاب‌های منطقه‌ای نشان می‌دهد که عربستان برای حفظ نظم منطقه‌ای، تنها ناظر تحولات نبوده بلکه این کشور برای حفظ ساختارهای منطقه‌ای کوشید تا با حضور تمام قد، بر روی مؤلفه‌های تأثیرگذار در این انقلاب‌ها اثر بگذارد. پس سیاست خارجی عربستان از یک سو محافظه کارانه است؛ زیرا تمایل به حفظ وضع موجود دارد. اما هم‌زمان تهاجمی هم هست؛ زیرا تلاش دارد تا با به‌کارگیری ابزارهای سیاسی، اقتصادی و امنیتی، فضای انقلاب‌های منطقه‌ای را به نفع خود مدیریت کند (مدنی و هواسی، ۱۳۹۳: ۶۵).

رژیم سیاسی عربستان در چارچوب نظام‌های استبدادی قبیله‌ای سلسله‌ای، طبقه‌بندی می‌شود. این رژیم اقتدارگرا همواره با تکیه بر سیاست چماق و هویج، تاکنون توانسته است که سلطه خود را ابقا و تحکیم کند (جعفری ولدانی و نجات، ۱۳۹۲: ۱۶۱). در رژیم‌های اقتدارگرا، از آن‌جا که سازوکار نهادینه شده‌ای برای انتقال قدرت وجود ندارد و سازگاری با تحولات داخلی و خارجی برای رژیم ایستا، معمولاً دشوار و حتی غیر ممکن است؛ چنین رژیمی همواره از دریاچه‌ی امنیت به تحولات می‌نگرد و در تعامل با چالش‌های آن، از ابزارهای امنیتی بهره می‌گیرد. هر چند در کنار ابزارهای امنیتی چه بسا از مشوق‌هایی برای غلبه بر چالش‌ها بهره می‌گیرد. در پیگیری اهداف اعلانی و اعمالی سیاست خارجی عربستان، اولویت‌های کاملاً مشخصی دنبال می‌شود. اولویت‌های سیاست خارجی عربستان به شدت متأثر از نفت و حرمین شریفین است. این اولویت‌ها به ترتیب اهمیت، شبه جزیره عربستان، جهان عرب، جهان اسلام و سپس عرصه بین‌المللی هستند (احمدیان و زارع، ۱۳۹۰: ۸۰-۷۹).

دولت عربستان سعودی به دلایل مختلف، از سیاست‌های سرکوب‌گرانه و انعطاف‌ناپذیر علیه معترضین یمنی و در رأس آن‌ها شیعیان زیدی و شاخه سیاسی و نظامی آن‌ها یعنی جنبش انصار الله حمایت می‌کند. در واقع، از جنگ چهارم الحوثی‌ها در سال ۲۰۰۴، آل سعود متوجه نفوذ و تأثیرگذاری شیعیان در تحولات داخلی یمن و مناطق مرزی عربستان شد. به همین دلیل برای از بین بردن قدرت حوثی‌ها و تضعیف یا از بین بردن نفوذ ایران در منطقه، دست به لشکرکشی و جنگ زد (جعفری ولدانی، ۱۳۸۸: ۲۰۶).

حمله هوایی عربستان سعودی به یمن با عنوان «طوفان قاطعیت» و پس از آن «برگرداندن امید» را می‌توان نقطه عطفی در رویکرد جدید سیاست خارجی منطقه‌ای عربستان دانست. رویکردی که عربستان به عنوان بازیگری با یک نظام پادشاهی غیردموکراتیک در منطقه خاورمیانه در مواجهه با تغییرات دموکراتیک در پیش گرفت و تا قبل از موضوع یمن، در بحرین به آشکارترین شکل آشکار ساخت.

انقلاب‌های عربی از اواخر سال ۲۰۱۰ دو تهدید اساسی را متوجه نظام سیاسی عربستان کرد، تهدید اول واژگون شدن متحدان منطقه‌ای ریاض بود که این مسئله بر معادلات توازن قدرت منطقه‌ای تأثیرات قابل توجهی داشت. تهدید دوم، هراس نظام سیاسی محافظه‌کار، سنتی و غیرمردم‌سالار سعودی از تغییرات انقلابی، مدرن و مردم‌سالار منطقه بود. از سوی دیگر این تحولات در سایه غافل‌گیری و نوعی بی‌عملی یا به اعتقاد سعودی‌ها بی‌اعتنائی آمریکا به وقوع می‌پیوست. این پارامترها در کنار عوامل دیگر، به صورت آرام، عربستان را به سوی به کارگرفتن یک رویکرد جدید در سیاست خارجی خود پیش برد که برخلاف رویه قبلی، رویکردی غیرمحافظه‌کارانه و ماجراجویانه بود.

عربستان با خوانشی فرقه‌ای در لعاب مداخله ایران در جهان عرب، تغییرات مردم‌سالارانه در منطقه را به کارزار جنگ سرد گونه تبدیل کرد تا به سه هدف خود برسد: نخست، توازن قدرت منطقه‌ای را با جنگ نیابتی دوستان تکفیری خود در سوریه، لبنان و عراق علیه جمهوری اسلامی ایران بر هم بزند؛ دوم، مانع از سقوط متحدان منطقه‌ای خود هم‌چون بحرین و یمن و به تبع گسترش نفوذ بازیگران رقیب شود و سوم این که، تهدید تغییرات انقلابی در منطقه را از ریاض دور کند.

به نظر می‌رسد که عربستان چندان از الگوی موردنظر آمریکایی‌ها در منطقه خاورمیانه که نظم مبتنی بر توازن قدرت است، راضی نیست و به دنبال ایفای نقش هژمونی منطقه‌ای است و رسیدن به این مهم را در چارچوب ائتلاف‌سازی سیاسی - نظامی منطقه‌ای در پرتوی سیاست تضعیف توانمندی‌های راهبردی منطقه‌ای ایران و حذف ایران از نظم‌سازی منطقه‌ای دنبال می‌کند. عربستان برای نخستین بار استفاده از جنگ‌های نیابتی را به کناری گذاشت و به شکل مستقیم ارتش خود را وارد جنگ کرد از این رو مداخله‌گرایی مستقیم را به شکلی اساسی وارد سیاست خارجی ریاض کرد. جنبه دیگر در سیاست خارجی جدید عربستان، این است که مورد یمن نشان می‌دهد که عربستان به دنبال بازتعریف مرزهای سیاسی خاورمیانه عربی و به تبع نظم منطقه‌ای مطلوب خود است؛ موضوعی که آمریکایی‌ها در طول دوران جنگ سرد، در قالب‌هایی هم‌چون طرح خاورمیانه بزرگ و... ناکام مانده‌اند (نجات، ۱۳۹۵: ۳۳).

از آن جا که محور سیاست‌های عربستان را ثبات منطقه‌ای تشکیل می‌دهد، به امنیت در مرزهای طولانی با یمن احتیاج دارد و این مرزها از گذشته‌های دور نیز همواره منشاء نگرانی و بحران برای دولت‌مردان سعودی بوده است. با شروع خیزش‌های عربی، ملک عبدالله پادشاه عربستان، سیاست دوگانه‌ای را در پیش گرفت. او از یک سو، با به کارگیری استراتژی پیشدستانه، درصد کنترل و مهار کردن خیزش و بروز و ظهور اعتراض‌ها و آشوب‌ها در سطح داخلی کشور برآمد و از سوی دیگر، با در پیش گرفتن استراتژی قدرت‌افکنی و حمایت مالی و

تسلحاتی از معترضین و مخالفین در سطوح منطقه‌ای، در پی تأثیرگذاری بر تحولات نوین منطقه‌ای برآمد.

مداخله نظامی عربستان و متحدین عرب آن در یمن، بحران یمن را شدت بخشیده و پیچیده‌تر ساخت و وارد مرحله کاملاً متفاوت و جدیدی کرد. در حالی که دولت سعودی در طول دهه‌های گذشته، به در پیش گرفتن سیاست خارجی محتاطانه و محافظه‌کارانه مشهور بوده است. حمله نظامی این کشور به یمن در پرتوی حاکم شدن رهبران جوانی مانند محمد بن نایف و محمد بن سلمان، موجی از پرسش‌ها و تحلیل‌ها را در این مورد پدید آورد (نجات، ۱۳۹۵: ۳۳).

### ۸. سیاست خارجی عربستان سعودی و مسأله فلسطین:

مسأله فلسطین و جنایت صهیونیست‌ها آن قدر اهمیت دارد که پرداختن به آن محدود به روز قدس نباشد، اگرچه طبیعی است در این ایام توجه به آن هم افزایش پیدا کند. آنچه در منطقه می‌گذرد با هدف فراموش شدن یا کم‌رنگ شدن نام فلسطین است و صد البته دشمنان جهان اسلام آن را برای ما برنامه‌ریزی کردند تا مسأله جنایات اسرائیلی‌ها علیه فلسطین از چشم مردم مغفول بماند (احمدیان، ۱۳۹۳: ۲۸).

سیاست منطقه‌ای عربستان سعودی را می‌توان تا حدود زیادی تبعی و غیرابتکاری دانست. به عبارتی دیگر، این سیاست، در واکنش به روندها و تحولات کلان منطقه، به صورتی تبعی، اقدام به اتخاذ سیاست‌ها و رویکردهای نوین می‌کند. البته این وضعیت به مرور در پنج دهه‌ی گذشته، به شکل‌گیری ساختار تصمیم‌گیری سیاست خارجی ریاض انجامیده است که به تدریج، شاکله‌ی یک سیاست خارجی مدون و واجد اولویت‌ها و اهداف مشخص را نمایان ساخته است.

از جمله مسائلی که عربستان را به‌عنوان یک قدرت منطقه‌ای دارای ادعاهای رهبری منطقه‌ای و اسلامی، به خود مشغول کرده، مسأله فلسطین بوده است. اسلامی بودن، عرب بودن و نیز محوریت مسأله فلسطین در میان مسائل خاورمیانه، عربستان جویای رهبری منطقه‌ای را به اتخاذ رویکردهایی در ارتباط با آن سوق داده است. ابتکاری‌ترین رویکرد عربستان در مسأله فلسطین، ابتکار ملک عبد الله بود که اتحادیه‌ی عرب در سال ۲۰۰۲، آن را به‌عنوان طرح صلح عربی پذیرفت (احمدیان، ۱۳۹۳: ۲۹).

از ابعاد مهم مسأله فلسطین برای عربستان سعودی می‌توان به نکات ذیل اشاره کرد:

○ **بُعد تهدیدی:** مسأله فلسطین از نظر داخلی و همچنین در محور شبه جزیره عرب، یک مسأله تهدید است. از این منظر که می‌تواند تنش را وارد این مناطق کند و از سوی دیگر، مسأله مشروعیت داخلی این کشورها را تحت تأثیر قرار دهد.

○ **بُعد مشروعیت آفرین:** مشروعیت آفرینی مسأله فلسطین برای عربستان سعودی و خاندان پادشاهی آل سعود به این مفهوم است که این‌گونه وانمود شود که تمام کمک‌ها و مساعدت‌های اقتصادی سعودی‌ها به سازمان آزادی‌بخش فلسطین (ساف) و دیگر مجموعه‌های فلسطینی، تأکیدی بر محوریت عربستان در مسأله فلسطین و تلاش آل سعود برای حل و فصل این مسأله است.

○ **بُعد رقابتی:** این بُعد، مهم‌ترین بعد سیاست خارجی عربستان در قبال مسأله فلسطین است. در سطح منطقه، رقابت‌های منطقه‌ای، یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های تأثیرگذار بر سیاست خارجی عربستان در قبال مسأله فلسطین بوده و هست. رقابت بر سر رهبری اسلامی، رهبری عربی و مسائلی از این نوع، مسأله فلسطین را برای سعودی‌ها یک محور رقابت قرار داده و هم‌چنان نیز یکی از محورهای رقابت می‌باشد (احمدیان، ۱۳۹۳: ۳۲).

در رابطه با تغییر رویکرد سیاست خارجی عربستان در حکومت ملک سلمان در قبال مسأله فلسطین، می‌توان این‌گونه اذعان نمود که مسأله امکان تغییر در سیاست خارجی عربستان پس از مرگ ملک عبدالله، به صورت جدی مطرح شده و می‌شود. این مسأله در سیاست منطقه‌ای عربستان، بیش‌تر مطرح می‌شود و طبعاً مسأله فلسطین نیز بخشی از آن می‌باشد.

باید توجه داشت که تغییرات گسترده‌ای در داخل عربستان صورت گرفته است. برای اولین بار، مؤلفه‌ی تدریج در تغییر در ساختار سیاسی عربستان کنار گذاشته شد و پادشاه عربستان، ۳۴ فرمان و حکم پادشاهی صادر کرد و تغییرات بسیار کلانی صورت گرفت و مجموعه‌هایی به حاشیه رانده شده و مجموعه‌هایی به قدرت رسیدند. اگر این مسأله را بپذیریم که سیاست خارجی، تالی سیاست داخلی است، لذا تغییر در سیاست خارجی عربستان یک مسأله منطقی است. نشانه‌های این تغییر، در داخل آشکار شده است و نمونه آن، آزادی فعالیت هر چه بیش‌تر جریان‌های اسلام‌گرا می‌باشد. در همین راستا، شیخ عبدالله شریف، خطیب و امام جماعت سابق حرم مکی که وابسته به جریان إخوان المسلمین است، پس از حدود یک سال و نیم عدم حضور در این حرم شریف، با پادشاهی ملک سلمان، مجدداً به جایگاه خود بازگشت. اما مهم‌ترین نشانه‌ی تغییر در سیاست خارجی، سفر اردوغان، رییس‌جمهور ترکیه به عربستان بود (احمدیان، ۱۳۹۳: ۳۵).

## ۹. سیاست خارجی عربستان سعودی در عرصه بین‌المللی

سیاست خارجی عربستان، بر پایه حفظ روابط دوستانه‌ی این کشور با کشورهای سرمایه‌داری غرب شکل گرفته است. با این همه، عربستان همواره کوشیده است تا در سیاست خارجی خود، رویکردی دوگانه را حفظ کند؛ به عبارت دیگر، این کشور باید به صورت همزمان دو نقش متعارض را ایفا کند: رهبری جهان اسلام، دوست و متحد غرب.

بنابراین، عربستان سعودی در سیاست خارجی، تمامی روابط خود را با غرب، بویژه کشورهای طرفدار آن، قرار داده و همواره می‌کوشد تا در مقابل سیاست‌های رادیکالی جهان عرب و منطقه، نقش متعادل‌کننده‌ای را ایفا کند. بر همین اساس، نیز امروزه عربستان، به‌عنوان یکی از مراکز مهم سیاست‌های منطقه‌ای آمریکا و غرب در میان کشورهای جهان اسلام درآمده و سعی نموده تا با دنباله‌روی از کشورهای غربی نقش فعال‌تری در منطقه داشته و توان استراتژیک کشوری را در صحنه سیاسی جهان بالا ببرد (کریمی، ۱۳۹۰: ۱۲).

ساختار موجود در عربستان، مهم‌ترین مشکل را در رابطه با مشروعیت سیاسی و بقای سیستم سیاسی فراهم ساخته است؛ به طوری که رژیم سعودی برای مقابله با عدم مشروعیت سیاسی در سطح داخلی و مقابله با بحران‌های سیاسی در سطح منطقه‌ای و تضمین امنیت داخلی و منطقه‌ای خود، در جهت حفظ منافع آمریکا و غرب روی آورده است. در این راستا، هدف عربستان سعودی در هماهنگی و همراهی با غرب، سعی در حفظ وضع موجود و متعادل کردن پدیده‌های تندرو انقلابی و جلوگیری از سرایت آن‌ها به داخل کشور بوده است.

در این چارچوب، عربستان از زمان به قدرت رسیدن ملک عبدالعزیز آل سعود و تبدیل شدن به یک کشور، همواره نوعی سیاست محافظه‌کاری و احتیاط و پرهیز از تقابل و انعطاف-پذیری در سیاست‌های منطقه‌ای در میان عرب‌ها را دنبال کرده است. از این رو، آنچه که در این میان برای مقامات سعودی مهم است، این مطلب است که با توجه به بحران جانشینی و مطالبات عدیده‌ای که در این کشور وجود دارد، و از سویی دیگر با توجه به حوادث و اتفاقاتی که در گوشه و کنار خاورمیانه در حال حادث شدن است، و رژیم‌های مطلقه‌ی منطقه یکی پس از دیگری دچار بحران و سقوط می‌شوند، تجدیدنظر در مبانی و اهداف سیاست خارجی این کشور، می‌تواند فرصت‌های جدیدی در اختیار این کشور قرار دهد؛ و گر نه اصرار بر ایده‌های فوق می‌تواند این کشور را آستان حوادث جدیدی کند (کریمی، ۱۳۹۰: ۱۲).

در رابطه با روابط ایالات متحده آمریکا و عربستان نیز می‌توان بیان نمود که سردی روابط میان این دو کشور، از زمان به قدرت رسیدن ملک عبدالعزیز آل سعود بنیانگذار کشور پادشاهی عربستان سعودی در دوران ریاست جمهوری روزولت در دهه ۴۰ و از قرن گذشته میلادی تا کنون بی‌سابقه بوده است. در آن زمان، دو کشور ائتلاف راهبردی تشکیل دادند، قرار شد

آمریکا امنیت ریاض را تأمین کند و در مقابل عربستان سعودی نفت و پول در اختیار واشنگتن قرار دهد. عربستان سعودی از دو دهه پیش تاکنون به معضل اصلی سیاست خارجی آمریکا در خاورمیانه تبدیل شده و ادامه هم‌پیمانی آمریکا و عربستان به شکل کنونی در واشنگتن مخالفانی جدی یافته است.

از زمان انفجارهای ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ به بعد نیز رابطه با عربستان سعودی به بزرگ‌ترین سرافکنندگی دولت آمریکا تبدیل شده است. آمریکایی‌ها در زمان پادشاهی ملک عبدالله شاه پیشین عربستان، کوشیدند این کشور را به تغییراتی در حوزه سیاسی و فاصله گرفتن از ارتجاع سیاسی وادار کنند، اما موفق نشدند. در همین مدت، به‌ویژه در یکی دو سال اخیر، سیمای روابط ایران و آمریکا تغییر کرده و اهمیت استراتژیک عربستان به‌عنوان کارگزار آمریکا و لنگری بر پای ایران کاهش یافته است. بنابراین، بعید نیست که تغییرات کنونی در ساخت سیاسی عربستان، علاوه بر مقتضیات داخلی و کشاکش‌های نسلی بین نخبگان حاکم، پاسخی به تحولات منطقه‌ای و نوعی چاره‌جویی برای تنگناهای سیاست خارجی عربستان هم باشد. گماردن عادل الجبیر به جای سعود الفیصل به‌عنوان وزیر خارجه، نشانه‌ای از چنین سیاستی است. عادل الجبیر مهم‌ترین سیاستمدار عربستانی است که عضو خاندان سلطنتی نیست و سال‌ها سفیر عربستان در آمریکا بوده و با رهبران واشنگتن روابط بسیار نزدیکی دارد (صدری، ۱۳۹۴: ۵).

روابط بین عربستان سعودی و آمریکا برای مدتی در حدود ۸۰ سال عمیق و ریشه‌دار بود، تا این که اکنون این جدایی بین دو کشور نمایان شده است. بخصوص این جدایی در دوره ریاست جمهوری باراک اوباما و بعد از حصول توافق هسته‌ای با جمهوری اسلامی ایران و حتی در دوره‌ی ترامپ و علیرغم خریدهای میلیاردری اسلحه توسط سعودی‌ها، حاصل شده است؛ چرا که ریاض به دنبال این بود، تا آمریکا در قبال ایران به زور نظامی متوسل شود. مخالفت دولت آمریکا با اجرای خواسته‌های عربستان سعودی به دلیل علاقمندی واشنگتن برای حفاظت از ثبات و صلح جهانی نیست، بلکه آمریکا از این واقعیت‌ها واهمه دارد که نمی‌خواهد بیش از این خود را گرفتار خاورمیانه سازد. دولت آمریکا تا به امروز در حال پرداخت هزینه‌های هنگفت و سنگین مربوط به تجاوز این کشور به عراق و افغانستان است. این مسائل خشم سعودی‌ها را برانگیخته است و آن چیزی که باعث شده خشم آن‌ها به مراتب فزونی یابد، مسأله‌ی مربوط به شروع تدوین قانونی در راهروهای کنگره آمریکا مبنی بر دست داشتن شماری از شاهزادگان سعودی در حمایت از برخی از عاملان انجام حملات ۱۱ سپتامبر سال ۲۰۰۱ بر ضد آمریکاست، همین امر باعث شد تا ریاض تهدید کند، تمام سرمایه‌ها و سهام خود در بانک‌ها و شرکت‌های آمریکایی را خواهد فروخت و پس می‌گیرد. این مطلب را اخیراً



روزنامه نیویورک تایمز به نقل از عادل الجبیر وزیر امور خارجه عربستان سعودی فاش کرده بود.

از سوی دیگر، سیاست خارجی آمریکا، خوش بینی خود را در آینده تحولات در آمریکا در می‌ابد. به نقل از روزنامه انگلیسی زبان «دیلی استار» چاپ بیروت، «عادل الجبیر» وزیر امور خارجه عربستان سعودی با ابراز خوش بینی نسبت به سیاست‌های دولت جدید آمریکا، از سیاست‌های «دونالد ترامپ» رئیس جمهور منتخب این کشور برای احیای نفوذ آمریکا در جهان و مهار ایران استقبال کرد (www.mehrnews.com؛ تاریخ دسترسی ۱۳۹۶/۱۱/۱۱).

## ۱۰. ابعاد شکست‌های عربستان سعودی در عرصه‌ی جهانی و منطقه‌ای در سال‌های اخیر:

بررسی تحولات سال‌های اخیر در مورد عربستان سعودی نشان می‌دهد که سال‌هایی مملو از تحولات سیاسی و غیرسیاسی داخلی و خارجی بوده است، تحولاتی که نمی‌توان آن‌ها را در یک پرونده‌ی واحد خلاصه کرد. چراکه عربستان به دنبال تلاش برای نقش‌آفرینی در پرونده‌های متراکم داخلی چه در زمینه‌های اقتصادی یا سیاسی یا پرونده‌های مربوط به آزادی‌ها و حقوق بشر و حقوق زنان بوده و علاوه بر این‌ها، محاکمه‌ها و نقض گسترده‌ی حقوق شهروندان را در دستور کار قرار داده است. از زاویه نگاه خارجی نیز وجهه بدی از عربستان در محافل بین‌المللی و حقوقی و دیگر پرونده‌های داخلی این کشور به جا گذاشته شده است.

در ابعاد منطقه‌ای و بین‌المللی نیز پرونده‌های متراکمی روی هم انباشته شده است که از جنگ در یمن آغاز شده تا اوضاع منطقه خلیج فارس و کشورهای شورای همکاری خلیج فارس و به ویژه مداخله عربستان در تحولات بحرین و نقش این کشور در عراق و سوریه و لبنان و حتی لیبی و مصر و دیگر مناسبات عربستان با سایر کشورها نظیر آمریکا امتداد پیدا می‌کند:

- مناسبات متزلزل و متشنج عربستان و آمریکا و انتقادات و حملات گسترده آمریکایی‌ها علیه عربستان و اتهام‌زنی به آن‌ها در حمایت از تروریسم و درز اطلاعاتی از مسئولیت مقامات سعودی.
- جنگ در یمن و خسارت‌های میدانی گسترده این جنگ، به علاوه‌ی تخریب وجهه عربستان به‌عنوان یکی از دولت‌های قوی منطقه‌ای و اسلامی یکی از ابعاد این شکست‌ها به‌شمار می‌رود.

- شکست در تحقق هر نوع دستاورد و پیشرفت استراتژیک در عراق یا سوریه با وجود تمامی هزینه‌هایی که عربستان برای متحدانش در این کشورها مصرف می‌کند.
- سعودی‌ها شکست فضاحت‌باری را در پرونده لبنان متحمل شدند، آن‌ها بعد از انتظار طولانی در برابر به قدرت رسیدن میشل عون کاندیدای حزب‌الله لبنان برای تصدی پست ریاست جمهوری، تسلیم شدند.
- شکست عربستان در مناسبات با مصر؛ با وجود تمامی کمک‌های عربستان به طرف مصری و سفر ملک سلمان پادشاه عربستان به قاهره و امضای توافق نامه‌های متعدد با عبدالفتاح السیسی رئیس‌جمهور این کشور، از دیگر ابعاد شکست سیاست‌های عربستان در سال‌های اخیر است.
- شکست عربستان در اجرای پروژه اتحادیه خلیج فارس بین دولت‌های شورای همکاری، از دیگر ابعاد شکست ریاض در سیاست‌های منطقه‌ای خود است.
- برخی تحلیلگران، حضور انگلیس در نشست اخیر منامه را اقدامی پیش‌دستانه از سوی عربستان و سایر کشورهای حاشیه خلیج فارس قبل از هر نوع اقدام تحریک‌آمیز از سوی دولت ترامپ ارزیابی می‌کنند.
- عربستان سعودی در جداسازی ارتباط بین روسیه و محور مقاومت و بازدارندگی منطقه‌ای یا محور ایرانی-سوری شکست دیگری را به نام خود ثبت کرد.
- شکست بزرگ دیگری که در سال‌های اخیر برای عربستان به ثبت رسید، ناتوانی این کشور در مانع‌تراشی در روند اجرای توافق بین ایران و کشورهای ۵+۱ بود (<https://alahednews.com>؛ تاریخ دسترسی ۹۶/۶/۱۱).

## ۱۱. مؤلفه‌ها و چشم‌انداز آینده‌ی تحولات سیاسی در دولت جدید

### عربستان سعودی

پیچیدگی ساختار سیاسی-اجتماعی عربستان، پیش‌بینی تحولات این کشور را بسیار دشوار کرده است و چه‌بسا با توجه به متغیر بودن نقش هر یک از عوامل مؤثر در تحولات داخلی این کشور، دغدغه‌ها و اولویت‌های ریاض در یک بازه زمانی بسیار کوتاه به‌کلی دگرگون شود و همین عدم ثبات، پیش‌بینی هرگونه رویداد یا چشم‌اندازی را به‌شدت دشوار کرده است. در حوزه امنیت داخلی، عربستان سعودی با به‌کارگیری ابزارها و سازوکارهای موجود، روندهای کلان جامعه را تحت کنترل و حفظ خواهد کرد. درباره اپوزیسیون اما وضعیت پیچیده است و امکان بروز تحولات جدی در آینده نه چندان نزدیک وجود دارد.

در بُعد نظامی، تسلیح ارتش عربستان با تسلیحات پیشرفته، روندی است که تداوم آن به‌مثابه راهکاری برای تحکیم ارتباط امنیت نظامی عربستان با غرب قابل پیش‌بینی است. این وضعیت، اگرچه ظرفیت نظامی عربستان را افزایش خواهد داد، اما این کشور را از ناکارآمدی نیروی‌های نظامی خود نجات نخواهد داد. تجربه جنگ یمن، موجب تردیدهای جدی‌تر عربستان در ورود به رویارویی‌های نظامی با کشورهای منطقه خواهد شد. تداوم کنش فعالانه در محوریت دکتربین نظامی عربستان سعودی قرار خواهد داشت؛ اگرچه این تحول، فرصتهایی برای ریاض به ارمغان آورده و خواهد آورد، اما در کنار فرصت‌های یادشده، چالش‌های نظامی و امنیتی نیز به همراه داشته است. گسترش فعالیت‌های تروریستی در عربستان، از جمله تبعات احتمالی کنش فعالانه عربستان خواهد بود.

در سطح داخلی نیز، اختلاف‌های جدی در مورد عقلانیت دکتربین نظامی تهاجمی بروز کرده است و در کنار برخی حمایت‌ها، انتقادهایی نیز از درون خاندان حاکم علیه سیاست‌های تهاجمی و ماجراجویانه مطرح شده و خواهد شد. در سطح کلان، دکتربین تهاجمی می‌تواند به اصطکاک با اولویت‌های منطقه‌ای بازیگران جهانی بینجامد. نمود این وضعیت در پرونده سوریه و فرایند وین قابل مشاهده است.

بنابراین، بزرگ‌ترین چالش در فهم چشم‌انداز در آینده عربستان، کثرت شگفتی‌سازها در آینده این کشور است. از مؤلفه‌های دیگر تأثیرگذار بر سیاست‌خارجی عربستان سعودی را باید در سطح منطقه‌ای پیگیری کرد. به عبارتی، مجموعه تحولات و روندهای منطقه‌ای در شرایط کنونی، تحولاتی اساسی و پرسرعت هستند که می‌توانند موازنه قدرت منطقه‌ای را به زیان عربستان سعودی در منطقه غرب آسیا تغییر داده و تهدیدهای مهمی را برای این کشور ایجاد کنند. از این رو توجه به تغییر یا تداوم موازنه قدرت در پیش‌بینی رفتار سیاست‌خارجی یک کشور بسیار ضروری خواهد بود. در این راستا می‌توان به مجموعه‌ای از تحولات و مسائلی اشاره کرد که بر تغییر موازنه قدرت منطقه‌ای اثرگذاری بالایی دارند که از جمله آن‌ها، نتایج بحران‌های کانونی مانند سوریه و یمن در منطقه، روابط ایران و غرب، جنبش‌های دموکراسی‌خواهانه منطقه، بازیگران غیردولتی و مسأله فلسطین و روابط منطقه‌ای رژیم صهیونیستی است (<http://article.irna.ir>؛ تاریخ دسترسی ۱۳۶/۱۱/۹۶).

## ۱۲. نتیجه‌گیری و راهکار:

### ۱۲-۱. نتیجه‌گیری

سیر پژوهش در این مقاله که در خصوص سیاست‌خارجی عربستان سعودی از مجموعه گفتمان‌ها، گفتارها، نگرش‌ها، رویکردها، جهت‌گیری‌ها و اقداماتی است که از سوی بخش‌های

گوناگون دولت سعودی در رابطه با دولت‌های دیگر در صحنه بین‌الملل طرح و یا به اجرا در می‌آیند. از این رو پرسش اصلی پژوهش به بررسی سیاست خارجی دولت عربستان سعودی در خاورمیانه در دهه اخیر می‌پردازد. در این میان، به نظر می‌رسد مهم‌ترین مؤلفه‌های ساختار نوین در سیاست خارجی عربستان سعودی، تقویت قدرت منطقه‌ای، کسب اقتدار جهانی و نقش آفرینی بین‌المللی می‌باشد. در این راستا دولت جدید آل سعود جهت رفع تنش با کشورهای قدرتمند، از آرمان‌های خویش به‌خصوص آرمان فلسطین فاصله گرفته و دست به تغییرات راهبردی در سیاست خارجی خود به‌ویژه تضعیف نفوذ ایران در منطقه زده است. بر این اساس نتایج زیر بدست می‌آید:

○ حکومت پادشاهی عربستان سعودی رسماً ۱۳۱۱ شمسی توسط عبد العزیز بن سعود فرزند عبدالرحمان آل سعود تأسیس و پایه گذاری شد و تا کنون به وسیله‌ی اعقاب او به صورت یک حکومت سلطنتی اداره می‌شود. عبد العزیز بن سعود، نام کشور را منصوب به نام قبیله خود کرده است. این حاکمیت، نوع حکومت و قدرت فرمانروایی پادشاهی به‌صورت پادشاهی مطلقه به معنای حکومت بی‌مهار شاه و البته بر طبق منشور ده ماده‌ای که به خواست عبدالعزیز به عنوان منشور حکومتی تدوین شده بود، شکل گرفت.

○ حکومت آل سعودی در دهه اخیر با موضع متفاوت‌تری جهت ارتباط سیاسی و بین‌المللی با کشورهای منطقه و فرامنطقه، خود را در منطقه به‌عنوان ابر قدرت مطرح می‌کند و با ابزارهای بسیار مهمی چون اقتصاد سرشار از درآمدهای نفتی و گازی و غیره و دیگر ابزارهایی چون، قطب و محور اصلی اسلام بودن (ام قراء سرزمین وحی مکه و مدینه) و یا با ابزار حمایت قدرت‌های بزرگ جهان مانند آمریکا، انگلستان و غرب، از این رو خصومتی که از گذشته‌های دور با کشور ایران داشته، مخصوصاً در چند دهه گذشته و روی کار آمدن حکومت اسلامی و شیعی در منطقه، عربستان و متحدانش آمریکا و انگلستان به‌عنوان حامی اصلی از سلطنت آل سعود به تقویت بیش‌تر این کشور و تضعیف جمهوری اسلامی ایران در منطقه و جهان روی آورده است.

○ تقابل‌های ایران و عربستان، بیش‌تر در کشورهایی مانند عراق، سوریه، لبنان و اخیراً یمن که دارای گسل‌های مذهبی هستند خود را نشان می‌دهد. بر همین پایه باید گفت که بن‌مایه اصلی تنش‌های ایران و عربستان را نباید در رقابت‌های مذهبی دید، بلکه باید این رقابت‌های مذهبی را در ادامه رقابت‌های منطقه‌ای تعریف کرد که خود ناشی از شیوه توزیع قدرت و ساختار منطقه‌ای غرب آسیا است.

○ در بررسی الگوها، نوعی الگوی ثابت در سیاست خارجی عربستان سعودی است. تمرکز مطلق بر بقای دولت و سلطنت، سازگاری عمل‌گرایانه با محیط منطقه‌ای و جهانی،

توجه به قدرت‌های فرامنطقه‌ای به‌عنوان منابع بالقوه مفید (کسب حامی خارجی)، سیطره بر شبه‌جزیره عرب، مدیریت روابط منطقه‌ای از طریق دیپلماسی محتاطانه و تعقیب سیاست موازنه قوای منطقه‌ای، خرید تسلیحات با هدف حفظ وجهه و درگیر کردن منافع و کسب تعهد قدرت‌های غربی به منظور بازدارندگی و دفاع و در نهایت اذعان به نقش عربستان سعودی به‌عنوان قدرت اصلی جهان اسلام، جزء رفتارهای ثابت عربستان سعودی در قرن بیستم و اوایل قرن بیست و یکم تا کنون بوده است.

○ عربستان سعودی و جمهوری اسلامی ایران، به‌عنوان دو قدرت منطقه‌ای، از دیرباز به‌عنوان دو رقیب اصلی در منطقه یخاورمیانه شناخته می‌شدند؛ اما طی سال‌های اخیر، روابط میان این دو کشور بسیار پیچیده‌تر شده و ابعاد جدیدی به‌خود گرفته است. اقدامات چند ساله‌ی اخیر عربستان و ایران، اقدامات عجولانه سعودی‌ها در قطع روابط با جمهوری اسلامی ایران به بهانه حمله به سفارت این کشور در تهران و ... را باید بخشی از راهبرد این کشور در بزرگ‌نمایی تهدیدات خارجی امنیت ملی و انحراف افکار عمومی از تحولات داخلی نظام آل سعود قلمداد کرد. موضع‌گیری عجولانه‌ی سعودی‌ها در قبال حمله به سفارت این کشور، صرف نظر از محکومیت این اقدام از جانب دولت جمهوری اسلامی و پیگیری عاملان، این دیدگاه را پررنگ کرده است که سعودی‌ها تلاش دارند با بهره‌برداری از این‌گونه حوادث، تبعات سیاسی اقدامات داخلی خود و به‌ویژه اعدام شیخ نمر رهبر شیعی را به حداقل برسانند.

○ دولت جدید عربستان سعودی با رویکرد جدید از توانمندی‌های ژئوپلیتیک خود شامل درآمدهای عظیم مالی، سهم ممتاز در تولید و فروش نفت، منزلت بین‌المللی ناشی از میزبانی اماکن مقدس اسلامی و اتحاد نظامی با غرب؛ رویکردی جدید در سیاست مداخله‌گرانه و تهاجمی در قبال ایران را در پیش گرفته است که می‌توان آن را در شش مؤلفه برای مهار ایران که شامل: کارشکنی در برابر دکترین تنش‌زدایی حسن روحانی، رقابت تسلیحاتی با ایران، ایجاد ائتلاف ضد ایران؛ پروژه‌ی ایران‌هراسی، حمایت از معاندان ایرانی خارج از کشور (گروه منافقین)، تطمیع و تضعیف متحدان ایران در منطقه و مواجهه‌ی نظامی می‌باشد.

○ بحران سیاسی در سوریه نشان می‌دهد که بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای بر اساس منافع خود جهت‌گیری‌های مختلفی را در رابطه با این کشور، که از اهمیت ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک خاصی در منطقه خاورمیانه برخوردار است، اتخاذ نموده‌اند.

○ سیاست خارجی عربستان سعودی به‌عنوان بازیگر مهم منطقه‌ای در قبال یمن، نشان می‌دهد که عربستان می‌کوشد تا با به‌کارگرفتن یک سیاست خارجی «محافظه‌کارانه تهاجمی» مانع از تسری موج انقلاب‌های منطقه به مرزهای داخلی خود شود. عربستان

همواره در یمن نقشی مداخله‌گرایانه داشته است و این کشور را حیاط خلوت خود تلقی کرده است.

○ در عرصه سیاست خارجی، سعودی‌ها در قبال فلسطین، مخصوصاً در دوران ملک سلمان و اطرافیان وی در عربستان می‌توان اذعان نمود که پیش‌بینی می‌شود که مسأله فلسطین در راستای رقابت‌های منطقه‌ای عربستان تشدید شود. عربستان جدید درصدد خواهد بود تا حماس را از ایران دور کند، یا اگر جریانی در درون حماس به ایران گرایش دارد، گرایش آن را کُند و در نهایت متوقف کند.

○ عربستان سعودی به دام تبلیغات تحریک آمیز ضد ایران امریکای‌ها و غربی‌ها افتاده است، دامی که هدف از آن، دور کردن عربستان از مسأله فلسطین و نزدیک شدن به اسرائیل به‌عنوان منجی و هم‌پیمان برای مقابله با خطر ایران شیعه است، و این خطر همان تبلیغات رسمی و رسانه‌ای آمریکا است که طی ده‌سال گذشته مصروف آن بوده‌اند.

## ۱۲-۲. راهکاری در بهبودی تحولات در دولت جدید عربستان سعودی

دولت عربستان جهت بهبودی روابط خود با دولت‌های منطقه مخصوصاً کشورهای قدرتمند منطقه، باید از راهکارهای سیاسی استفاده کند. در روابط عربستان و ایران به یک «تصمیم جدی و کلان» در هر دو کشور نیازمند است. در بهبودی روابط عربستان و ایران، هر کشور ملزم به رعایت نرمش قهرمانانه هستند. هر کشور نیازی به نرمش نشان دادن ندارند، اما نیاز دارند که با یک تصمیم جدی و در چارچوب دیپلماتیک وارد مذاکره شده و همه مسایل را یک‌جا بررسی و حل کنند. منظور از مذاکره، مذاکراتی بر پایه امتیاز دادن و امتیاز گرفتن یا به عبارتی، مذاکره بر پایه منافع برد-برد است؛ زیرا عربستان و ایران در عراق، سوریه، یمن، بحرین و ... منافی دارند که حتماً باید مورد توجه قرار گیرد.

## منابع:

- ۱- آل سید غفور، سیدمحسن (۱۳۹۴). «تبیین رقابت استراتژیک جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعود در یمن». **فصلنامه سیاست خارجی**، ناشر وزارت امور خارجه.
- ۲- آقایی، داود (۱۳۹۰). **سیاست حکومت در عربستان**. تهران: مجد.
- ۳- احمدیان، حسن و محمد زارع (۱۳۹۰). «استراتژی عربستان در برابر خیزش‌های جهان عرب». **فصلنامه سیاست‌گذاری**، سال دوم، شماره دوم.
- ۴- اسدی، علی اکبر (۱۳۹۴). «مداخله نظامی سعودی در یمن: در جستجوی امنیت یا پرستیژ؟». **وب سایت ابرار معاصر تهران**.
- ۵- المملكة العربیة السعودیة و قضیة فلسطین / تالیف عبدالفتاح حسن ابوعلیه، رفیق شاکر النتشة، ریاض: الامانه العامه للاحتفال بمرور مائه عام علی تاسیس المملكة العربیة السعودیة، ۱۳۷۸ق. ۱۹۹۹م. ( [www.navideshahed.com](http://www.navideshahed.com) )
- ۶- برازش، محمود رضا (۱۳۸۸). **کتاب عربستان سعودی**. مشهد: انتشارات آفتاب هشتم.
- ۷- جعفری ولدانی، اصغر و سید علی نجات (۱۳۹۲). «نقش قدرت‌های منطقه‌ای در بحران سوریه (۱۳۹۰-۱۳۹۳)». **فصلنامه مطالعات خاورمیانه**، سال بیستم، شماره چهارم.
- ۸- جعفری، عباس (۱۳۸۴). **گیتاشناسی نوین کشورها**. تهران: موسسه گیتاشناسی.
- ۹- حق شناس، علی (۱۳۹۲). **ساختار سیاسی اجتماعی عربستان سعودی**. تهران: نشر روزگار.
- ۱۰- دهشیار، حسین (۱۳۸۵). «مثلث بقای دولت در عربستان سعودی: آمریکا، نفت و مذهب». **مطالعات خاورمیانه**، شماره ۴ بهار.
- ۱۱- زراعت پیشه، نجف (۱۳۸۴). **برآوردهای استراتژیک عربستان سعودی (سرزمینی - سیاسی)**. تهران: موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین المللی ابرار معاصر.
- ۱۲- عظیمی، رقیه (۱۳۷۵). **عربستان سعودی**. تهران: موسسه چاپ و انتشار وزارت امور خارجه.
- ۱۳- قوام، عبدالعی (۱۳۸۴). **روابط بین الملل، نظریه‌ها و رویکردها**. تهران: انتشارات سمت.
- ۱۴- کرمی، کامران (۱۳۹۰). «تحلیل طرح عربی- غربی- ترکی برای سوریه» **وب سایت** [www.en.journals.sid.ir](http://www.en.journals.sid.ir)
- ۱۵- محمدی آشنانی، علی (۱۳۸۱). **شناخت عربستان**. قم: حوزه نمایندگی ولی فقیه در امور حج و زیارت.

- ۱۶- محمدی آشنائی، علی (۱۳۸۷). **درسنامه شناخت عربستان و وهابیت**. تهران: مشعر.
- ۱۷- مدنی، مهدی و حسین هواسی (۱۳۹۳). « رفتارشناسی سیاست خارجی عربستان در قبال مصر و بحرین بعد از انقلاب‌های عربی ». **فصلنامه علمی - پژوهشی مطالعات انقلاب اسلامی**، سال یازدهم، شماره ۳۹.
- ۱۸- معروف، یحیی (۱۳۹۱). **آشنایی با قوانین و مقررات کشور عربستان سعودی**. تهران: نشر مشعر.
- ۱۹- نجات، سید علی (۱۳۹۵). «راهبرد عربستان سعودی و جمهوری اسلامی ایران در قبال بحرین یمن»، **فصلنامه مطالعات روابط بین الملل**، سال نهم، شماره ۳۳.
- ۲۰- نجات، سید علی، جعفری ولدانی، اصغر (۱۳۹۲). «نقش قدرت‌های منطقه در بحرین سوریه». **فصلنامه مطالعات خاورمیانه**، شماره ۷۵.
- ۲۱- نجاتی، حمزه (۱۳۹۰). «تأثیر انقلاب اسلامی بر عربستان سعودی». وب سایت <http://rasekhoon.net>.
- ۲۲- هاشمی، سید محمدعلی (۱۳۹۵). **دین و دولت در عربستان سعودی**. قم: المصطفی (ص).
- ۲۳- هاشمی‌نسب، سید سعید (۱۳۸۹). «بحران بحرین». **پژوهش‌های منطقه‌ای**، شماره ۵، پاییز و زمستان.
- ۲۴- هوشنگی، حسین و احمد پاکتچی (۱۳۹۰). **بنیادگرایی و سلفی‌ها: بازشناسی طیفی از جریان‌های دینی**. تهران: دانشگاه امام صادق علیه السلام.
- ۲۵- وب سایت <http://www.islamicwna.com>
- ۲۶- وب سایت <http://article.irna.ir>
- ۲۷- وب سایت <http://www.farsnews.com>
- ۲۸- وب سایت <http://www.mehrnews.com>
- ۲۹- وب سایت <https://www.cmess.ir>
- ۳۰- وب سایت <http://alwahabiyah.com>
- ۳۱- وب سایت <http://article.irna.ir>